

نباید باطل را با جملات زیبا و فریبنده آراست

به بهانه جواب به برادر گرامی به اسم دکتور سید ذبیح الله مهدیار

از اینکه بنا به عوارض تخنیکی در پروگرام فارسی کامپیوتر نتوانستم برداشتهایم را از شکل گیری حوادث مربوط به انتخابات در معرض قضاوت خواننده آگاه بگذارم سخت دلتنگ شده بودم. از جانب دیگر این مدت زمینه خوبی را مساعد نمود تا هر آنچه را دیگران در مورد انتخابات و مسایل مربوط به کشور ولو غیر علمی و ناشی از احساسات و تعلقات مینویسند، مطالعه نموده، تصویر نسبتاً دقیقتری از قشر روشنفکر افغانستان عزیز داشته باشم. بدون شک خواننده آگاه از اهانت های بیمورد یکعده از نویسندگان که بدون رعایت موازین نگارش و به دور از بانیسته های اخلاقی و نگارندگی به توهین و دشنام و نسبت دادن های بی اساس پرداخته، به ستوه آمده اند.

از آغاز مبارزات انتخاباتی تا کنون دو موضوع مهم توجه صاحب این قلم را به خود جلب نموده است :

اول اینکه آغاز مبارزات انتخاباتی پرده ها را از روی اکثر سایتهای انترنتی که سالها خود را به عنوان سایت ها و ارگانهای نشراتی غیر وابسته معرفی میداشتند، برداشته شد و آنانیکه ادعا مینمودند که از هیچ شخص فیزیکی و یا حکمی جانبداری نمینمایند، در عمل تا حدی غلو به جانبداری از اشخاص حقوقی فیزیکی و حکمی که به صورت پیدا و پنهان و یا مستقیم و غیر مستقیم در تمویل سایت های متذکره سهیم اند، پرداخته و از نشر هر نوع مضامینی که به نحوی به کاندید مورد نظر صدمه میزند، جلوگیری نمودند.

از جمله سایتهائیکه اکثراً مضامین منتشره در آنها را مطالعه مینمایم میتوان از بیطرفی سایتهای چون **آریانی، افغان جرمن آنلاين، سرنوشت، نمای نزدیک و گفتمان افغانستان** تمجید به عمل آورد که با تاکید بر پرنسیپ های عام نشراتی، هیچیک از کاندیدان را طوری در محور توجه خویش قرار نداده اند تا باتوجه به آن، مضامین حاصله برای نشر را فیلتر نمایند.

دوم اینکه برخلاف ادعای آقای خلیل زاد، آنچه از آغاز پروسه مبارزات انتخاباتی در کشور بیش از هر موضوع دیگری توجه را به خود جلب میکند و میتوان به عنوان اثر مثبت انتخابات از آن یادآوری نمود، غیبت نوشته های قومگرایانه و قوم ستیزانه در سایت های انترنتیست.

بعضی از نویسندگان مضامین منتشره در سایت های مختلف افغانی، با ادعای نقادی، نوشته های سایرین را به زعم خویش جهت قومی بخشیده و از همان زاویه آنرا تحلیل و بهانههایی را که شایسته نسبت به نویسنده مضمون مورد نقد نیست به او نسبت داده و عده ای هم، بدون آنکه هر دو نوشته را در برابر چشمان خویش قرار داده و به صورت واقعبینانه قضاوت نمایند، به تمجید بیمورد به اصطلاح نقاد میپردازند.

یکی از نارسائی های جامعه افغانی در عرصه امور اقتصادی تقلید های کورکورانه و بیموردیست که اکثراً حتی به ضرر مبتکرین آن فعالیتها خاتمه می یابد؛ طور مثال زمانی که چند تنی از طریق خریداری واسطه نقلیه تکسی عواید خوبی به دست آوردند، مدتی نمیگذرد که همه درصدد میبر آیند تا موتر تکسی ای خریداری و آنرا به کار اندازند و یا همینکه عده ای از ایجاد فارمهای مرغداری عواید سرشاری را نصیب شدند، همه در تلاش میشوند تا فارمهای مرغداری ایجاد نمایند که در نتیجه هم به خود و هم به مبتکرین امور صدمه وارد مینمایند.

همین موضوع را در میان جامعه روشنفکری افغانستان و داده های فکری آنها میتوان جستجو نمود. همینکه چند صباحی در امور فکری بازار نوشته های در ارتباط با مسایل مربوط به حقوق بشر و دیموکراسی رونق حاصل نمود، هر که قلمی را برداشته و به صورت منطقی و غیر منطقی، متخصص و غیر متخصص در این عرصه قلم فرسائی نمودند که آهسته آهسته نوشته های در ارتباط با مسایل مربوط به موضعگیریهای قومگرایانه و قوم ستیزانه جای مسایل دیموکراسی و حقوق بشر را گرفت.

شاید بعضی از خوانندگان عزیز این سطور ادعا نمایند که مسایل مربوط به مرغداری و داده های فکری از هم متفاوت اند و مساله مشخصی شاید در یک مقطع خاص زمانی با توجه به شکل گیری اوضاع مربوط کسب اهمیت نماید و روشنفکر جامعه خود را مسئول بداند تا در رابطه قلمفرسائی نماید و این تنها روشنفکر افغانی نیست بلکه هر روشنفکری در هر جامعه ای اعم از کشورهای غربی و شرقی مکلف است تا در صورت بروز مساله ای به رفع مسئولیت خویش اقدام نماید.

من با این ادعا کاملاً موافقم؛ ولی فرق عمده میان اجتماع افغانی و کشور های مترقی در آنست که در اولی نظریات غیر متخصص تحت نام دفاع از آزادی بیان اقبال نشر میابند؛ در حالیکه در جوامع مترقی که آنها را به عنوان بزرگترین الگوهای دیموکراسی میشناسند، نه تنها هیچ نظریه ای غیر متخصص امکان انتشار را نمی یابد؛ بلکه ممانعت از انتشار آن هیچ عکس العمل اجتماعی را تحت نام دفاع از آزادی بیان به دنبال ندارد. از جانب دیگر، روشنفکر و نویسنده جوامع مترقی در جستجوی ارزشدهی به حقایق اند و اکثر نویسندگان افغانی در صدد ارزشدهی و تحمیل پذیرش آنچه نوشته اند و یا آنچه تصور مینمایند؛ ولو آنکه شمه ای از حقیقت در آن انعکاس نیافته باشد و در این راستا قبل از همه ذهنیت سازی نموده، شرایط را طوری آماده میسازند که در یک نگاه سطحی میتوان به آنچه حقیقت ندارد باور کرد.

دلایلی را که نویسنده غربی به آن توسل میجوید، خود نساخته؛ بلکه حقیقتاً در ماحولش واقع میشوند. در حالیکه دلایلی بعضی از نویسنده های افغانی که از آنها غرض اثبات ادعای خویش استمداد میجویند، خود ساخته و یا کاملاً ذهنی اند و یا هم خود در واقعیت شریایی که راه برون رفت از آنها را پیشنهاد مینمایند، سهم داشته اند. دلیل این امر نیز در همان رابطه موجود میان سرمایه و قدرت نهفته است. در جامعه افغانی مانند بسیاری از کشورهای جهان سوم هنوز قدرت در مقام و نقش سرمایه ساز عمل میکند؛ بدین مفهوم که دستیابی به قدرت زمینه ساز تجمع سرمایه ها نزد شخص صاحب قدرت است. بنام عده ای از نویسندگان سایت های مختلف افغانی تا هنوز دید بازاری نسبت به اجتماع و چگونگی شکل گیری عناصر فعال موجود در آنرا حفظ نموده اند و با این شیوه میخواهند تا به هر ترتیبی، گروهی از افراد را به دور خویش جمع نموده، بر اریکه قدرت جلوس نمایند و سرمایه اندوزند.

به صورت عموم نویسندگان افغانی دارای دید بازاری نسبت به اجتماع و عناصر فعال موجود در آن را به دو دسته **قومگرا** و **قوم ستیز** میتوان تقسیم بندی کرد.

در زمره نویسندگان قومگرا آنده از نویسندگانی را میتوان جا داد که نوشته های آنها فقط بر محور قوم واحدی میچرخد. بدون آنکه از قوم دیگری به بدی یاد نمایند.

نویسندگان قوم ستیز آنهایی اند که قوم و یا اقوامی را در محور نوشته های خویش قرار داده و از آنها نکوهش نموده، فعالیت های آنها را، به نحوی، بر ضد قومی که خود به آن تعلق دارد تعبیر مینمایند.

یعنی به همانگونه که روزگاری نوشته ها یا بسیار مذهبی بودند و یا بسیار الحادی، امروزه نوشته ها یا بسیار قوم ستیز اند و یا بسیار قومگرا و در این میان، خطرناکترین را نوشته هایی تشکیل میدهند که قومگرایانه ترین هاند. زیرا بگانه هدفی را که میتوان در عقب این نوشته ها جستجو کرد، سلطه قوم واحدی بر سایر اقوام متوطن در افغانستان است که نقش سایر اقوام در آنها یا نادیده گرفته شده و یا هم بسیار کمرنگ تبارز داده شده است.

در حالیکه نوشته های قوم ستیزانه اکثراً در ضدیت با قوم واحدی و آنهم قوم برسر اقتدار تحریر یافته و هدف آنها را، در کوتاه مدت تسلط و یا برانندگی نقش قومی که نویسنده به آن تعلق دارد، تشکیل میدهد.

نگارنده سطور هذا، تا حد توان تلاش نموده ام تا خود و نوشته هایم را از ابتلا به طاعون قومگرایی و قوم ستیزی در امان دارم و خوشبختانه به این مامول نایل نیز آمده ام؛ ولی باوجود اینهمه، هموطنی به اسم دکتور **ذبیح الله مهدیار** نوشته اینجانب تحت عنوان **چگونگی تشخیص بهترین کانید برای پست ریاست جمهوری** را ضمن تمجید بعضی از قسمت های آن به باد انتقاد گرفته و در اخیر به این نتیجه رسیده است که گویا اینجانب فقط با دید قومی و برتری جوئی قومی که (شاید اشتباه کرده باشند) من به آن تعلق دارم، آن مضمون را نوشته ام!!!

کس نیبند مرا چنانکه منم

وه چه بیرنگ و بی نشان که منم

مولانا جلال الدین محمد بلخی

اینکه مینوسم شاید اشتباه کرده باشند به این منظور است که اینجانب همیشه خود را افغان تصور مینمایم و بدون شک آنانیکه با اخذ تابعیت کشور ثانی و زندگی در آنجا خود را افغان نه؛ بلکه با اصطلاحات مروج و بازار فریب امروز مسما مینمایند، نه تنها به افغانستان تعلق ندارند؛ بلکه از اقوامیکه در افغانستان زندگی مینمایند بریده اند؛ زیرا با افروختن آتش و هیزم کشی های قومی و فرقه ای، همه و بدون استثنا در آتش بدبختی خواهند سوخت و قومیکه نویسنده خود را به آن متعلق میداند از آن آتش در امان نخواهد ماند.

آیا این گروه های قومگرا و قوم ستیز میدانند و باور دارند که ایشان افتخارات و حماسه آفرینی های یک ملت در برابر بزرگترین قدرت عصر را، با موضعگیریهای قومی و منطقه ای طوری به نابودی میکشند که نسلهای بعدی با سرافکندگی هیچ تصویری مثبتی از اجداد خویش نداشته باشند؟

اگر ارجنتاین چه گوارا بی دارد که تصاویرش زینت بخش هر محفل آزادیخواهیست، افغانستان سرزمین میلیونها چه گواراست که ما خود، با موضعگیریهای منفی، تصویر ناپسند از آنها ارائه داده ایم. هیچ ارجنتاینی ای، باوجود تردید در مورد شخصیت چه گوارا، هیچ حرفی را که به شخصیت او در عرصه بین المللی صدمه وارد نماید، نمینویسد.

محترم محمد عظیم بختیار، رئیس سابق شفاخانه صحت طفل، از زبان یکی از اقارب ایشان که به صفت ترجمان زبان روسی با قطار روسها به یکی از ولایات افغانستان سفر داشته حکایت مینمود که در مسیر راه قطار مذکور جوان مجاهدی از زیر پلی بیرون جهیده و واسطه نقلیه روسها را به آتش کشید و خود در اثر تیراندازی عساکر ارتش سرخ جام شهادت نوشید. پس از فرمان جنرال روسی مبنی بر تلاشی جسد آن شهید، جز توده های نان قاق که آن مجاهد از آن تغذیه مینموده است چیز دیگری از نزد آن شهید نیافتند. جنرال روسی بدون درنگ به یکی از افرادش دستور میدهد تا کلاش راه بیاورند و او پس از سر نمودن کلاه، در پای آن شهید ایستاده و به او به رسم نظامی سلام کرده به افراد خویش هدایت میدهد تا هرکدام به آن شهید تعظیم نموده، بدانند که ملت‌های قهرمان چنین برای سرزمین خویش میجنگند.

چنین است شهادت و حماسه آفرینی یک ملت که دشمن را به احترام واداشته ولی ما ندانسته آنرا به تمسخر میگیریم و به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم به جهاد یک ملت توهین مینمائیم. آیا روشنفکری یعنی توهین به جهاد و حماسه آفرینانیکه از قوم ما نیستند و یا به نحوی آنان را از خود نمیدانیم؟

نخیر، روشنفکر آنست که همچون جنرال روسی، باوجویکه میدانست آن مجاهد در برابرش میجنگد، به او و حقانیت راهیکه او در پیش گرفته بود، تعظیم میکند.

برای روشنفکر (که اولویتها را بهتر و بیشتر از عوام درک نموده و مشخص مینماید) شرم و ننگ است که به استناد عدم تعقیب متواتر چهار یا پنجسال دوره تحصیلی، بکارگیری القاب انجنیر و داکتر را که در برابر کارنامه های ملی و وطنی بسیاری از شخصیت های جهادی خیره گی مینمایند، به باد استهزاء گیرد. یکی از دلایلی استعفای اینجانب از پست کمیشنر بود تعیینات کمیسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی را رد تقاضای جناب رزاق مأمون در پست ریاست دفتر مطبوعاتی آن کمیسیون تشکیل میدهد. برای من که اصلاً آقای مأمون را ملاقات نکرده بودم ولی توانائی ها و استعداد ایشان را نسبت به بسیاری از ژورنالیستان و قلم بدستان کشور ترجیح میدهم، خیلی دشوار بود تا افراد دیگری را به عوض ایشان در پست متذکره انتخاب نمایم و به همین علت بحث **معلومات و توانائی بکارگیری معلومات** را در جلساتیکه با مشاورین بانک جهانی داشتیم آغاز نمودم که با موضعگیری غیر علمی سایرین مواجه شد.

آیا عدم اسناد تحصیلی که اکثراً هم جعلی ترتیب شده اند میتواند توانائی آقای مأمون را در امور ژورنالیستی زیر سؤال قرار دهد؟ او اگر بخاطر آزادی وطنش در زندان افتاده و امکان پیگیری تحصیلاتش را از او سلب نموده اند، حد اقل برای آرمان به مراتب والاتر از اخذ سند تحصیلی به خدمت مردم و وطنش شتافته و در همان سلول زندان نیز خود را برای اهدافیکه پس از رهائی از طریق ژورنالیسم تعقیب مینموده است آماده ساخته است. آیا اینهمه منتقدین گاهی از خود پرسیده اند مفهوم اعطای دیپلوم های افتخاری عالیترین مؤسسات علمی برای بعضی از شخصیت هائیکه بخاطر وطن و بشریت رزمیده اند چیست؟ اینکه گفته میشود افتخاری، این افتخار در حقیقت نصیب آن مؤسسه علمی و تحصیلتی که چنین شخصیتی را در جمع فارغین خویش به حساب میآورد.

از احمدشاه مسعود، گلبدین حکمتیار، کلکانی، کاظمی، مارشال فهیم، داکتر عبدالله، تا مأمونها، تنویرها و نیکزادها و میلیونها مجاهد پابرهنه این سرزمین اند که کارنامه های دوران جهاد آنها صدها مرتبه از اسناد تحصیلی که صرفاً معلومات انتخابی را به خورد محصل میدهند ارزشمندتر است.

اگر میخواهیم که نسلهای فردای ما به استقلال و دفاع از تمامیت ارضی کشور به مثابه عالیترین اولویت دیده و در صورت لزوم دین و وجیبه وطنی خویش را اداء نمایند باید با قردانی از کارنامه های آزادیخواهان و بدون ترجیح یکی و مذمت دیگری به اینهمه منتقدین باید بفهمانیم که در زمان اشغال مستقیم سرزمینها، رسالت ملی دفاع از خاک در اولویت قرار میگیرد و نتایج حاصله از مبارزه در برابر اشغالگران و متعرضین صدها مرتبه بیش از اخذ دیپلوم یک مؤسسه تحصیلی ارزشمندتر است و اصلاً آیندو باهم قابل مقایسه نیستند. زیرا آنها از اهم ترین حقوق خویش بریده اند تا با مقاومت در برابر بزرگترین قدرت عصر از من و شما تصویر یک ملت قهرمان را ارائه دهند و ما به آن افتخار نمائیم.

آنانیکه بخاطر ادای دین وطنی مغاره ها را بر کسب معلوماتیکه متضمن منافع اشغالگران است ترجیح داده اند، هزاران مرتبه از آنانیکه به کسب معلومات گمراه کننده ادامه داده اند، آگاه تر اند.

احمد شاه مسعود زمان جهاد و حکمتیار، اسمعیل خان و جلال الدین حقانی زمان جهاد و شخصیت های بعد از ختم جهاد آنها را باید جدا از هم مطالعه نموده دانست که انتقاد های بازاری از عملکردهای پس از جهاد آنها به شخصیت والای جهادی آنها صدمه میرساند.

همه میدانیم که پایمردی مجاهدین بالاخره ارتش سرخ را به آن واداشت تا افغانستان را ترک گوید. در کنار آن این حقیقت تلخ را نیز باید پذیرفت که روسها در همکاری با کشورهای غربی که از اوجگیری نهضت های اسلامی در

هراس بودند، در جنگ روانی نا ملموس سالهای بعد از خروج عساکر شوروی از افغانستان تا سقوط رژیم تحت اداره داکتر نجیب بر مجاهدین پیروز شدند.

چهار سال بعد از خروج عساکر اجنبی توأم بود با خواب ها و خیالات رهبران جهادی مبنی بر جلوس بر اریکه قدرت. گذشت هر روز زمینه زدو بند های پشت پرده حتی با دشمن شکست خورده را آماده نموده ملاک های قومی و منطقه ای را جانشین ملاک دینی و وطنی نمود. تا حدیکه دشمنان دیروز جهاد را تا سطح مشاورین در جنگهای کابل ارتقا داد و افرطی ترین شاخه کمونیستی در همکاری با افراطی ترین شاخه های جهادی، تحت نام طالب ظهور نمود. هرگاه تفاوتها میان نهضت های مختلف با اهداف مشترک به خصوصت تبدیل شد، پیروزی دشمن مشترک تضمین میشود.

تفاوتهای حزبی و فکری نباید موجبات افتراء، بهتان و حواله دشنام را فراهم آورد. زمانیکه ویدئوی رقص خانم پاکستانی را در یوتیوپ که بنام خانم رئیس جمهور افغانستان نشر شده است ملاحظه نمودم به مرتب آن لعنت فرستادم و باخود گفتم که هیچ افغانی صاحب غیرت افغانی ای به خود این اجازه را نمیدهد تا با مسایل سیاسی چنین بازاری برخورد نماید، شاید این کار یکی از اتباع کشورهای همسایه باشد؛ زیرا هر افغان دفاع از خانم رئیس دولتش و سایر خانم های افغان را رسالت خویش میداند و بی عزتی به اوشان را بی عزتی به خویش تلقی مینماید.

این مطلب به مفهوم پذیرش بی قید و شرط مجاهدین در پست های دولتی نیست، آنچه جهاد فی سبیل الله را تحت سؤال قرار میدهد، بلکه خواستنیست مبنی بر ترجیح اعتماد پست های دولتی به آنده از مجاهدینیکه میتوانند از عهده آن برآیند مگر بنا به ادای دین بزرگ وطنی نتوانسته اند در رشته های مربوطه اسناد مؤسسات عالی را حاصل نمایند. جناب دکتور ذبیح الله طی نوشته دیگری داکتر عبدالله راخین به شهید مسعود و آرمانهای جهاد معرفی نموده و به شخصیت او تاخته است و لی غافل ازاینکه اکثریت دوستان و نزدیکان شهید مسعود از نامزدی داکتر عبدالله در انتخابات آینده حمایت نموده اند. جناب داکتر ذبیح الله که با بلندگویی های بیش از حد در حق احمدشاه مسعود، بزرگترین ضربه را به شخصیت او وارد مینمایند، در مورد داکتر عبدالله تلویحاً مسعود را شخص نادانی معرفی مینمایند که در جریان اینهمه سالها که هر دو در کنار هم به مبارزه ادامه داده اند، نتوانسته است داکتر عبدالله را بشناسد. مگر جناب دکتور ذبیح الله که خود در خارج از کشور زندگی مینمایند نتوانسته اند داکتر عبدالله را بیشتر از مسعود بشناسند.

این در حالیست که همه میدانند و اقرار میدارند که جناب داکتر عبدالله شیرین ترین ایام زندگی اش را در دشوارترین شرایط در سنگریکه مسعود به آن قومانده میکرد مانده است.

محترم داکتر ذبیح الله مهدیار در رابطه به سطوریکه تحت عنوان **چگونگی تشخیص بهترین کاندید برای پست ریاست جمهوری** منتشر شده است میفرماید :

اما عزیز ما در ارتباط به مقوله ها امنیت و جیوبولوتیک و سیاست مولتی محور افغانستان در عرصه خارجی با وجود فهم درست نیست به فکت های عینی و شواهد موجود عمداً به نفع نظم حاکم برجهان جهت گیری کرده و کشور های طالب عدالت در روابط جهانی- بین ملل را بسان مؤسسات تحقیقاتی مربوط به سیا، وزارت دفاع و خارجه امریکا خط کشی کرده و عمداً آنها را با وجود در بیش گیری سیاست تنش زدای و مشارکت فعال در بستر سازی در کشور، دشمن و بر هم زننده ثبات نا موجود در کشور قلمداد نموده است که این دید بیشتر بیش از اینکه ناشی از تحقیقات علمی باشد ناشی از جهت گیری ایدئولوژیک، قومی و زبانی نویسنده است، خبط دیگر نویسنده در ارتباط به ترسیم تصویر معینی از ضرورت اشد وجود بین المللی در کشور بدون ارایه چشم اندازی زمانی برای به اكمال رسیدن مهام استراتیجک این وجود است، او به این سوال عمداً نبرداخته است که طی ۷ سال وجود حامیان ما آنها به کدام یکی از اهداف اعلان شده خود دست یافته اند و اگر نیافته اند چرا؟

آنچه بیش از هر چیزی در روابط میان مستضعفین و مستکبرین کسب اهمیت مینماید اهداف پنهان و نا اعلان شده استکبار است که صاحب این قلم طی مقالاتی چون **تجزیه و ضد تجزیه، اوباما و تسریع روند تطبیق طرح خاورمیانه بزرگ، تمثیل ضعف و اشتباه، ناتو سه مراتبه ضعفتر از نیروهای محلی** و غیره به آن پرداخته ام. پرداختن به مسایل مربوط به عدم دستیابی نیروهای بین المللی به اهداف اعلان شده و عوامل آن در مضمونی تحت عنوان **چگونگی تشخیص بهترین کاندید برای پست ریاست جمهوری** یادآور همان لطیفه کنه و گوسفند است که امروزه تنها قومگرایان و قوم ستیزان به آن شیوه توسل میجویند.

اما آنچه به **خط کشی** کشورهای منطقه مربوط میشود باید گفت که از یکسو هرملت حق دارد تا منافع ملی خویش را بر منافع سایرین - ولو همسایگان همزبان و همکیش خود - ترجیح داده این حق را برای خویش محفوظ دارد. هدف صاحب این قلم تقبیح آنده سیاستهای نیست که همسایه های ما در افغانستان تعقیب و در نهایت به تضمین منافع ایشان میانجامد؛ بلکه هشدارریست به افغانهای عزیز که هنوز در گذشته ها زندگی نموده افغانستان امروزه را با عین

توانمندی های زمان شهید محمد داوود تصور مینمایند و همسایه های ما را در زمان قبل از آن شهید. از سوی دیگر باید این حقیقت تلخ را پذیرفت که افغانستان بدون همکاری دوستان بین المللی خویش دوباره به میدان تنازع منافع همسایه های ما مبدل گردیده و در آتش خواهد سوخت. تجربه نشان داده است و افغانها فراموش نخواهند کرد که در دوران حاکمیت مجاهدین همسایگان ما چگونه با مداخلات علنی و پنهان خویش یکی از جناح های درگیر را مورد حمایت قرار دادند و آتش جنگ در افغانستان را شعله ور نگهداشته، اهداف خویش را تعقیب نمودند. مداخلاتیکه فقط باحضور نیرو های بین المللی پایان یافت.

از دشمنان برند شکایت به دوستان چون دوست دشمن است شکایت کجا بریم شیخ سعدی

جناب مهدیار در جای دیگری فرموده اند :

نویسنده با وجود پنهان کردن اهداف و کفتمان مقاله در لفافه کلمات و پیشنهادات به ظاهر سودمند در حقیقت از يك فرایند الناسیون شده نماینده کی می کند که می خواهد با سیاه و سفید نشان دهی و خلط او راق در حقیقت بلند کوی تریبوند قدرت و انحصار گرا ها باشد ترس از برنامه های همه کرا و عدالت محور چیزی جز تبیین جسیبیدن به کنه قدرت در تپائی به تداخل خارجی و جهل و ثقافت انتقام محور داخلی چیزی دیگری را به ارمان نخواهد آورد تجربه های تلخ گذشته ثابت ساخته است که انحصار گرای های تحت پوشش حمایت از وحدت ملی، سلطه مرکزی و حاکمیت قوی چیزی جز تجربه کمونست ها احزاب سکتاریست و فاشیست منش و سیاه اندیشی قومی طالبانی را منتج نشد، اگر همان راه اشتباه را بار دیگر می خواهند در محور حمایت نظم جهانی دوبار زنده و وفق منظومه آن امور را سامان دهند در این انتظار باید بود که ما به فرو رفته کی های دیگر اجتماعی دچار خواهیم شد و نتیجه نهایی جز سکلیدن شیرازه اجتماعی کشوری بنام افغانستان چیزی دیگری نخواهد بود.

شایان تذکر میدانم که یکی از اهداف پنهان و اعلان ناشده استکبار که عملاً به آن نایل آمده است همین موضعگیری جناب داکتر ذبیح الله در ارتباط با وحدت ملی و سلطه و حاکمیت مرکزیت که خود به سکلیدن شیرازه کشوری بنام افغانستان خواهد انجامید.

برای جناب سید ذبیح الله که با نوشتن ... این فکت ها سوالات اند که وجدان این نویسنده های الینه شده را که فقط برا ی توجیه وجود تعفن حتی دست به طی لفافه نمودن الفاظ و بیان کویا بعضی حقایق برای اغفال خوانندها داشته است را به برسش می گیرند تا حدی از خط قرمز عفت کلام بیرون تاخته اند، میخوام تاکید نمایم که اینگونه برچسپ زدن ها اساس منطقی ندارند و نباید باطل را با جملات زیبا و فریبنده آراست.

جناب محترم مهدیار،

طوریکه از مشاهده تصویر شما میتوان استنباط کرد، هنوز جوان خونگرمید و زمان درازی را برای زندگی در پیش رو دارید. دوستانه، برادرانه و وطندارانه آرزو دارم تا زمان را در خدمت بیان حقایق بکار گیرید نه در جهت بهتان های بهت انگیز.

و قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا